بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ شماره 1258

 **مسئله شرعی ، فسخ وصیت**

اگر انسان کسی را وصیّ خود قرار داده است مادامی که زنده است برای اموری می تواند آن را فسخ کند خود اصل وصیّت یا خصوصیات آن را فسخ کند ، مثلاً وصیّ را تغییر دهد ، و شخص دیگری را وصی خود قرار دهد یا در بعضی مصارفی که معین کرده که ثلث او در آن مصارف مصرف بشود آنها را تغییر بدهد ، به هر حال آزاد است ، کسی که وصیت کرده طوری نیست که لازم الوفاء باشد و نتواند آن را بهم بزند ، کسی وصیت کرده ، در طبقه ی اول وارث ندارد ، یعنی اولاد ندارد ، پدر هم ندارد ، برادر دارد و همسر خودش ، ابتدا وصیت او به این کیفیت بوده که تمام اموالم مال برادرم باشد و زوجه ی من هیچ بهره ای نداشته باشد و بعد پشیمان شده گفته که نه ، هر چه مالم هست اموال من ، مال زوجه ام باشد ، برادرم بهره ای نداشته باشد ، برادر طبقه ی دوم وارث است ، این وصیت اولش باطل می شود ، در دومی هم اگر منظور او این باشد که محروم کند آن برادر را از ارث محروم کند ، این باطل است ، وصیّتی که محرومیت بعض وراث در آن باشد نافذ نیست ، کسی حق ندارد بعضی از وراث خود را از ارث محروم کند این حق را ندارد ، او از طرف شارع مقدس سهم دارد و از ارث سهم می برد حالا وصیت کننده محروم بکند یا نکند به او مربوط نیست اگر وصیت کند که بعضی از وراث من از ارث محروم باشند این باطل است ، این وصیت ها نافذ نیست مگر اینکه منظور این باشد که به عنوان وصیت اموالی را به او بدهند این بحث دیگری است ، به عنوان وصیت اموالم را به زوجه ام بدهند ، اینجا از این جهت که وصیت در ثلث نافذ است ، اگر مثلا تمام اموالش 300 تومان هست ، 100 تومان ثلث مال او است اول این 100 تومان را از مالش اخراج می کنند به زوجه اش می دهند و بعد در آن 200 تومان هم زوجه سهم الارث می برد ، این 100 تومان به عنوان وصیت که ثلث مالش بوده به او داده می شود و 200 تومان هم که باقی مانده چهار قسمت می شود ، یک ربعش متعلق به این زوجه است چون میّت اولاد ندارد زوجه اش ربع مال را می برد ولذا اول آن 300 تومان را تثلیث می کنند ، ثلث را که 100 تومان است می دهند به زوجه به عنوان وصیتی که کرده است و در 200 تومان هم یک ربع مال مثلا 50 تومانش سهم الارث زوجه می شود بقیه هم مال برادرش می شود پس اگر کسی وصیت کند که برادرم ارث نبرد هر چه هست برای زوجه ام این درست نیست این به عنوان محروم کردن برادر از ارث است و درست و نافذ نیست 0

أَعُوذُ بِاللَّهِ‏ مِنَ‏ الشَّيْطَانِ‏ الرَّجِيم‏

**توبیخ کافران بی خرد**

« أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُون‏» (انبیاء30) : آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند ، و ما آنها را از یکدیگر جدا ساختیم ، و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم ، آیا ایمان نمی آورند ؟

این آیه ی شریفه از سوره انبیاء در مقام تخطئه و توبیخ انسان های کافر است و کافران کسانی هستند که در واقع سرپوش روی عقل و فکرخود نهاده اند ، کافر از کفر است یعنی پوشاندن ؛ در واقع کافر سرپوش بر عقلش نهاده ، فکرش را پوشانده اگر فکر آزاد باشد و عقل رها باشد خوب می تواند مقام رحمان را بشناسد و عبودیّت خود را هم بفهمد منتها مردم کافر سرپوش روی عقل و فکرخود گذاشته اند ، نمی خواهند چشم عقل و فکر را باز کنند و این آیات قدرت و حکمت الهی را در عالم ببینند « وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُون‏»(یوسف105) : چه بسیار نشانه ای ( از خدا) در آسمانها و زمین است که آنها از کنارش می گذرند در حالی که از آن روی گردان و غافلند 0

بسیاری آیات قدرت و حکمت در زمین و آسمان زیر دست و پای مردم ریخته شده اینها می گذرند و اعتنایی نمی کنند ، نمی خواهند این نشانه ها را ببینند ، آیا این مردم کافر نمی بینند « أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً » این آسمانها و زمین همه چیز آن از هم جداست ، زمین از آسمان جداست ، ماه از خورشید جداست ، کوه از دریا جداست جماد از نبات ، نبات از حیوان ، حیوان از انسان ، آن وقت هر نباتی خواصّی دارد و هر حیوانی مشخّصاتی دارد ، اینها از هم جدا هستند ، از اول چنین نبودند ، از اول رَتق بوده ، این آسمان ها و زمین به هم پیوسته بوده ، بعد فَتق شده ، اول رَتق بوده ، ما فَتق کرده ایم ، گشوده ایم ، اول بسته بوده ما باز کرده ایم ،

**قانون رتق و فتق از آیات قدرت الهی**

قانون رتق و فتق ، این دو از آیات قدرت الهی است ؛ ما می بینیم یک هسته ی خرما اول در حال رَتق و بسته است ، چیزی در آن نیست ، نه ساقه ای نه شاخه ای ، نه خوشه ی خرمایی ، نه رنگی ، نه بویی ، امّا ، همین هسته ی خرمایی که بسته و در حال رتق است باز می شود ، باز شده درختی می شود و شاخه هایی با خوشه هایی از خرما دارد و دارای حلاوتی است ، رنگ و طعم مخصوصی دارد ؛ اینها مربوط به دوران همین فتق هسته ی خرما ست ، مگر شما نمی بینید که این اول در حال رتق بوده حالا در حال فتق آمده ، باز شده و تفصیل پیدا کرده است ؟ یک دانه ی بذر گل از اول که نه لطافتی و نه بوی خوشی دارد این در حال رتق است ، می بینید که باز شده ؛ بوته ای شده است و گلبرگ های لطیفی می دهد و خوش بو و خوش رنگ این چه قانونی است ؟ چه دست قدرتی ست که بذری که مانند دانه ی خشخاش سفت و محکم است ، این را باز کرده و این گلبرگ ها را بیرون کشیده مگر نمی بینید نطفه در حال رتق است ؟ همین نطفه ای که الان هیچ چیز در آن نیست ؛ نه بینایی ، نه شنوایی ، نه گویایی ، هیچ ، همین باز می شود بالا می آید ، انسانی می شود گویا ، بینا ، شنوا ، زیبا ، جسماً ، روحاً ، آیا این فتق نیست ؟ آیا چشم باز نمی کنید که ببینید ؟ مگر از درون این خاک هم حلاوت می جوشد ؟ مگردر داخل این خاک تیره کارخانه شکر سازی هست ؟ ، مگر کارخانه ی انگور سازی هست

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است ، خداوندِ دل ، صاحبدل ، صاحبدل بیاوربا نگاه در این نظام خلقت بیدار شود 0

 آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

« إِنَّ في‏ ذلِكَ لَذِكْرى‏ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيد» (ق 37 ) در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد ، یا گوش دل فرا می دهد در حالی که حضور قلب داشته باشد 0

آری دل دار است که تکان می خورد مرده دل چه بهره ای می برد ؟

« إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى‏ وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرين‏» (نمل 80 ) مسلّماً تو نمی توانی صدای خود را ، به گوش مردگان برسانی و نه سخنت را به گوش کران ، هنگامی روی برگردانند و دور شوند 0

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

کی تواند که دهد میوه ی الوان از چوب یا که داند بر آرد گل صد برگ از خاک

از این چوب بینید گیلاس ، آلبالو ، گلابی بیرون می آید از یک زمین 0

« وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى‏ بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى‏ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُون‏»(رعد4 ) : و در روی زمین قطعات متفاوتی در کنار هم وجود دارد و باغهائی از انگور و زراعت ونخلها (و درختان میوه گوناگون) که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه (و عجیب آن که) آنها از یک آب سیراب می شوند ! و با این حال ، بعضی از انها را از جهت میوه بر دیگری برتری می دهیم ، در اینها نشانه هائی است برای گروهی که می اندیشند0

عقل دارها کیانند ؟ بیایند در این زمین نگاه کنند ، قطعات زمین کنار هم قرار گرفته اند ، از آن طرف انگور ، این طرف گلابی ، آن طرف سیب ، این طرف زرد آلو بر شاخه ها خود نمائی می کنند ، عجیب که ، همه از یک خاک است ، «يُسْقى‏ بِماءٍ واحِدٍ» ، همه یک آب می خورند 0

چرا در یک زمین چندین نبات مختلف بینم - ز نخل و نار و سیب و بید وچون آبی و چون زیتون

همی دون می خورند یک آب و در یک بوستان رویند- به رنگ و نیل و صبر و سنبل و مازو و مازریون (سنائی)

فکر نمی کنید ؟ « أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما » (انبیاء30)

نمی بینید دراین عالم رتقی هست و فتقی ؟ و بسته ای هست و بعد هم گشودنی ؟ آیا اینها دال بر این نیست که دست قدرتی در عالم کار می کند ؟ خاک تیره چطور است که از آن این همه میوه های ، گوناگون ،با طعم های مختلف و رنگ های مختلف بیرون می آید ؟ این کافی نیست برای انسان هایی که دارای عقلند که عقل خود را بکار بیندازند ؟

« أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ 00»(انبیاء30)

**فهم معانی قرآن به میزان عقل و معرفت خود**

بنا بر تحقیقات علمی به عمل آمده آسمان ها ابتدا توده ی بخار سوزانی بوده است ، هیچ چیز از این تفصیل ها نبوده حالا شاید هم کلمه ی دخان که در قرآن تعبیر شده اشاره به آن باشد

ثُمَّ اسْتَوى‏ إِلَى السَّماءِ وَ هِيَ دُخان‏» (فصلت11) سپس به آفرینش آسمان پرداخت ، در حالی که به صورت دود بود 0

تعبیر به دود و دخان شده است ، حالا تحقیقات علمی دانشمندان ، تعبیر به بخار سوزان می کنند و بعد به دنبال تحولات و تطوراتی ، این همه تفصیل پیدا شده ، از همان توده ی گاز یا توده ی بخار به تعبیر قرآن این همه نظامات عجیب محیّر العقول بوجود آمده است ، بگوئیم این رتق بوده و فتق شده احتمال است آن وجود دارد ، یا در روایات داریم که آسمان بسته بود باران نمی آمد ، زمین بسته بود ، از آن چیزی نمی رویید ، تا این که ما آسمان را باز کردیم باران از آن ریختیم و شکافتیم زمین را از آن گیاهان رویانیدیم ، قرآن کریم تحمّل همه ی این معانی را دارد « أن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه‏ بطناً إلى سبعة أبطن‏» (تفسیر صافی ج1ص59) 0

قرآن بطونی دارد ، هر کسی به قدر فهم خود از قرآن استفاده می کند ، هم می تواند یک معنای سطحی ببیند در عین حال اگر پرده را کنار بزند ، قادر است عمقی ببیند ، باز عمیق تر ببیند ، تا روز قیامت ، هر چه دانشمندان بشری بیایند ، هر چه فکر ها تکامل پیدا کنند ، قرآن متعلق به یک زمان خاص نیست0

از امام صادق علیه السلام ، شخصی سوال می کند که « مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَة» (مجموعه ورام ج2ص72 ) شأن قرآن چیست که انتشار و درس قرآن زیاد نمی شود مگر این که تازه تر و شاداب تر می شود ؟ چگونه است که هر چه قرآن بیشتر تدریس و منتشر می شود هر چه بیشتر تکرار می شود تازه تر می شود ؟ قرآن هیچ وقت کهنگی ندارد0 شما سوره ی حمد را هر وقت می خوانید گوئی تازه می خوانید ، هیچ احساس خستگی نمی کنید 0حالا هر کتابی را انسان دو سه بار بخواند خسته می شود ، بهترین کتاب ها و رمان ها را که دلخواه شماست دو بار ، سه بار بخوانید بار چهارم خسته می شوید دیگر برایتان جالب نیست ، اما قرآن را می بینید علی الدوام شما می خوانید ، مرتب ختم قرآن می گیرید باز هم تازگی دارد ، سوره ی حمد را هزاران بار خوانده اید ولی وقتی می خوانید انگار برای اولین بار می خوانید ، « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين‏ ، اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيم‏» برای همیشه تازگی دارد ، از امام صادق علیه السلام سوال می کند چرا ؟ این چه خصوصیتی است در قرآن که هیچ وقت کهنه نمی شود ؟

**طراوت و حلاوت جاودانه ی قرآن کریم**

فرمود « لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ‏ دُونَ‏ زَمَانٍ‏ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاس‏» (مجموعه ورام ج2ص72) : برای این که خداوند تبارک و تعالی ، قرآن را برای یک زمانی غیر زمان دیگر و برای مردمی غیر مردمی دیگر قرار نداده 0

 اینطور نیست که قرآن برای این زمان باشد برای آن زمان نباشد ، برای این مردم باشد نه این قرآن غیر مردم دیگر نه ، تا روز قیامت برای همه ی مردم است ، اگر قرار بود قرآن در یک زمان تمام محتویاتش معلوم شود ، دیگر برای آیندگان معجزه نمی شد ، قرآن تا روز قیامت معجزه است ، هر چه بشر فکرش بالا برود ، دانشمند تر ، متفکّر تر ، هرچه بیاید تا روز قیامت باز قرآن پیشرفته تر از اوست ، یعنی خواهند دید قرآن جلو رفته و اینها عقب مانده اند ، هنوز مطالبی در بطن قرآن هست که اینها به دست نیاورده اند ولذا هیچ وقت قرآن در هیچ زمانی تفسیر نمی شود یعنی هرچه محتوا دارد بیرون بیاورند این ممکن نیست ، اقیانوس بی کرانی ست که هر که در هر زمانی یک جرعه بلکه یک قطره ای برمیدارد ، نه اینکه تفسیر می کند قرآن را ، ابدا 0قرآن تا روز قیامت تفسیر شدنی نیست آن کسی که خود بدیل قرآن است او می تواند که تمام محتویات قرآن را به دست بشر بدهد آن هم باز به قدر امکان درک بشر پس به هر حال قرآن تا روز قیامت معجزه است و این کهنه شدن ندارد0 ولذا فرمود : « فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة» (مجموعه ورام ج2ص72) : پس قرآن ، در هر زمانی ، جدید و نو است و نزد هر گروهی ، تا قیامت تر و تازه و شاداب است 0

منتها هر کسی به قدر درک خود چیزی می فهمد ، یک عرب بیابانی از قرآن چیزی می فهمد بو علی سینا مغز متفکّر هم چیزی می فهمد ، فلان دانشمند متفکّر هم چیزی می فهمد 0

**بهره مؤمنین از نظر به آسمان و کوه و زمین**

« أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَت‏» (غاشیه 17 ) : آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است ؟ ، این آیه برای همه است ، هم عرب شتر چران در بیابان را مورد نظر قرار داده و به او می گوید ، به این شتر نگاه کن خدا را بشناس ، هم به آن دانشمند متفکّر حیوان شناس اشاره دارد که بیاید و بدن این حیوان را تشریح کند و شاهکار های بدیع خلقت را در او ببیند و از عمق جان بگوید لَا إِلَهَ‏ إِلَّا اللَّهُ‏ الْحَيُ‏ الْقَيُّوم‏، هم عرب از این شتردر بیابان خدا را می شناسد ، هم آن دانشمند حیوان شناسی که بدن حیوان را تشریح می کند ، خدا را می شناسد پس این آیه تا روز قیامت برای همه است و هر قدر راجع به این حیوان تحقیق می شود نکات جدید تری به دست می آید ومجهولاتی بر طرف می شود پس تا روز قیامت « أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ » برای همه است «وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَت‏، وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَت‏وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَت‏» (غاشیه 18تا 20) : به آسمان (نمی نگرید ) که چگونه بر افراشته شده است ؟ و به کوهها که چگونه در جای خود نصب گردیده ؟ ، و به زمین که چگونه گسترده و هموار شده است ؟

هم انسان های عادی از نگاه کردن به آسمان و کوه و زمین چیزهایی می فهمند و هم دانشمندان زمین شناس با راهیابی به اعماق دریا و تجزیه سنگ کوهها و با پرواز به اوج آسمانها خلقت عالم را شناسایی می کنند ضمن این که این آیه برایشان معجزه است وسیله ی مناسبی برای خدا شناسی است پس به هر حال :

« أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما » (انبیاء30 ) اگر دو واژه رتق و فتق را به ظاهر بگیریم آسمان بسته بود و شکافته شد باران بارید زمین بسته بود و شکافته شد گیاه رویید ، و اگر دو واژه رتق و فتق را عمیقا معنا کنیم ، دانشمندانی که در همه ی علوم تخصّص دارند اگر آسمان و کوه و زمین را بشکافند باز نکات جدیدی می فهمند « كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما » 0

**آب منشأ هر موجود زنده ای در عالم**

« وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ » (انبیاء30 ) ما هر موجود زنده ای را از آب قرار دادیم ، منطور همین آبی است که حیات هر موجود به آن بستگی دارد یا نطفه ای که هر موجود زنده ای از نطفه ساخته شده است ؟ هر دو محتمل است ، « وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ » یعنی هر موجود زنده ای حیاتش به آب بستگی دارد و هر موجود زنده ای هم از نطفه تکوّن پیدا کرده

« وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ » ، از امام صادق علیه السلام سوآل می کنند «از طعم آب» « عَنْ‏ طَعْمِ‏ الْمَاءِ » که آب چه طعمی دارد ؟ ظاهرا سوآل کننده تعنّتاً سوآل می کرده ، امام فرمود : « سَلْ تَفَقُّهاً وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً » سوآل که می کنی برای فهمیدن سوآل کن نه برای آزمایش کردن ، مثلا آزمایش کنم ببینم چه مقدار دانایی و توانایی دارد ، این خوب نیست ، می خواهی سوآل کنی برای فهم سوآل کن ، نه برای اینکه تجربه کنم ، آزمایش کنم ، بیازمایم او در چنته چه دارد این درست نیست ، حالا اگر سوال می کنی تعنّتاً سوال نکن تفقّهاً سوال کن .فرمود « طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ » (بحارج54ص15) طعم آب طعم حیات است طعم زندگی است 0 حالا ما طعم حیات را درست نمی فهمیم چون ما غالبا تشنه نمی شویم ، ما غالبا در مدت عمرمان نه خوب تشنه شدیم نه گرسنه ، چون همیشه آب و غذا در دسترس ما هست ، در حال سیری می خوریم در حال سیرابی ، آب می نوشیم ، در طول عمر تشنه ی واقعی یا گرسنه ی واقعی نشده ایم 0 اگر انسان در تابستان در بیابانی گرفتار شود ، گرما زده ، راه رفته ، ملتهب از سوز عطش در حالی که له له میزند آن موقع اگر آب سرد گوارایی به او برسد آن جرعه های اوّلی که از حلقومش پایین می رود احساس زندگی می کند ، یعنی احساس می کند زنده شد مثل مرده ای که زنده شد او می فهمد « طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ » یعنی چه ؟ حالا ما گرسنه و تشنه نیستیم ، طعم را نمی فهمیم ، نه طعم غذاها را خیلی می فهمیم نه طعم آب را ، شکر نعمت هم نمی کنیم ، زیرا نعمت ها زیر دست و پای ما فراوان ریخته است پناه بر خدا که این کفران نعمت ها چه برسر ما بیاورد ؟ ، حالا یا در دنیا یا در برزخ یا در محشر پناه بر خدا میبریم ، شکر نعمت ها نمی کنیم 0

**مقام شامخ مادر امام محمد باقر علیه السلام**

به نظر مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه روز ولادت امام محمد باقر علیه السلام روز سوم صفر سال 57 هجری است گرچه روز اول رجب هم نقل شده است ، فرموده اند امام محمد باقر علیه السلام تنها کسی از بنی هاشم است که هم از طرف امام حسن علیه السلام به رسول خدا می رسد هم از طرف امام حسین علیه السلام لذا ابن السبّطَین است چون مادرشان فاطمه بنت الحسن علیها السلام است ، پدر بزرگوارشان امام علی ابن الحسین زینُ العابدین علیه السلام است ولذا از طرف مادر حسنی و از طرف پدر حسینی است از دو راه به رسول خدا و صدیقه ی کبری علیها الصلوة و السلام منسوب می شود ، مادر امام باقر علیه السلام زن بسیار بزرگواری بوده که حتی امام صادق علیه السلام می فرمود در آل حسن علیه السلام هیچ زنی به رتبه ی فاطمه بنت الحسن علیها السلام نرسیده است ، و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود مادر من روزی زیر دیوار خرابه ای نشسته بود ، از دیوار صدایی بلند شد و به حال سقوط درآمد ، تا به زمین بیفتد مادرم زیر دیوار بود ، با دست خود اشاره کرد به دیوار :«لَا وَ حَقِّ الْمُصْطَفَى مَا أَذِنَ‏ اللَّهُ‏ لَكَ‏ فِي‏ السُّقُوط»(کافی ج1ص469) نه به حق مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خدا به تو اجازه نمی دهد که سقوط کنی ، دیوار به همان حال ماند یعنی بین زمین و هوا به همان حال ماند تا مادرم از زیر دیوار کنار رفت و بعد فرود آمد و پدرم یکصد دینار به عنوان صدقه برای سلامتی مادرم پرداخت کرد 0

**اشراف امام باقرعلیه السلام بر عملکرد شیعیان**

 راوی نقل می کند من خدمت امام باقر علیه السلام بودم ، مردی از اهالی دور دست مغرب خدمت امام باقر علیه السلام رسید ، از امام علیه السلام راجع به مردی به راشد سوآل کرد ، حال راشد چگونه است ؟ عرض کرد خوب است سلام به شما رساند ، حضرت فرمود : خدا رحمتش کند ، گفت مگر او مرد ؟ آقا فرمودند بله ، گفت من که می آمدم سالم بود ، فرمود دو روز بعد از اینکه از وطن درآمدی او مرد او از دوستان ما بود راوی گفت من تعجب کردم که امام علیه السلام چطور با خبر شده که فلان آدم در نقطه ی دور دستی از دنیا رفته است ، بعد امام فرمود شما خیال می کنید که ما نمی بینیم ، با شما نیستیم ؟« أَ تَرَوْنَ أَنْ لَيْسَ‏ لَنَا مَعَكُمْ‏ أَعْيُنٌ نَاظِرَةٌ وَ أَسْمَاعٌ سَامِعَةٌ »(بحارج46ص244) : آیا خیال می کنید که ما چشمهای بینا و گوشهای شنوا نداریم ؟ شما خیال می کنید که ما کنار شماها چشم بینا نداریم ؟ هر جا که هستید در هر حالی که هستید ما شما را نمی بینیم ؟ صدای شما را نمی شنویم ؟ چشم بینا و گوش شنوای ما کنار شما نیست ؟ « بِئْسَ مَا رَأَيْتُم‏» بد جوری فکر می کنید ،این معرفت کامل نیست 0

**تجسم زیبای مودّت اهل بیت علیهم السلام به هنگام جان دادن**

ما باید از خداوند بخواهیم که به ما لطف کند بر درجه ی معرفت ما نسبت به خاندان عصمت بیفزاید ، چون ما فردای پس از مرگ با همین معرفت زندگی خواهیم کرد ، سرمایه ی ما همین است و بس ، آن مقدار معرفتی که برده ایم رابطه ی مودت ما با اهل بیت علیهم السلام است ، آن رابطه ، فردای برزخی مجسم می شود ، ما شب اول قبرآن رابطه ی محبّتی که با خاندان عصمت داریم به یک صورت زیبایی تجسم پیدا می کند و با ما ، مأنوس خواهد بود ، و ما را از وحشت ها و دهشت ها نجات خواهد داد ، نماز و روزه ی ما و بالاتر از همه ی اینها آن مودّتی که به اهل بیت علیهم السلام داریم ، و از همه زیباتر است مجسم خواهد شد 0 در شب اول قبر از همه زیباتر از همه خوشخو تر از همه خوشبو تر همین رابطه ی مودّت و محبّت ماست به هر مقداری که معرفت ما زیاد باشد به همان مقدار محبت ما شدیدتر می شود به همین مقدار در شب اول قبر آن رفیق وانیس ما زیباتر و برای ما خوشایند تر خواهد بود0

**حضور معنوی و نظارت امامان علیهم السلام بر رفتار کل شیعیان**

 امام علیه السلام به آن مرد فرمود « بِئْسَ مَا رَأَيْتُم‏» بد اندیشه ای دارید ، بد تصوری از ما دارید ، اینطور نیست ، «وَ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَيْ‏ءٌ مِنْ أَعْمَالِكُم‏»(بحارج46ص244 ) به خدا قسم هیچ چیز از اعمال شما بر ما مخفی نیست «فَاحْضُرُونَا جَمِيعا» شما همه ی ما را در پیش خود حاضر بدانید ، احتمالا «فَاحْضُرُونَا جَمِيعا» به این معنا باشد که همه ی ما را شما در کنار خود حاضر بدانید ، ما در کنار فکرتان ، درکنار گفتارتان ، در کنار رفتارتان هستیم ، فکری که از مغز شما خطور می کند ، ما حاضریم ، سخنی که از زبان شما صادر می شود ما می شنویم ، و هر رفتاری که دارید ما می بینیم ، و لذا ما هم اعتراف می کنیم ، اشهد انک تری مقامی و تسمع کلامی وترد سلامی : من شهادت می دهم یا ابا جعفر ایها الباقر یابن رسول الله همین الآن که ما اینجا نشسته ایم شما بر ما اشراف دارید ، شما ما را می بینید و سخن ما را می شنوید و به سلام ما هم جواب می دهید ، منتها ما نمی شنویم ، امیدواریم دَمِ جان دادن سلام امام باقر علیه السلام و همه ی ائمّه اطهار علیهم السلام را بشنویم ، و لذا حق تعالی فرموده است « وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها»(نساء86) : هرگاه به شما تحیتی گویند ، پاسخ آن را

بهتر از آن بدهید یا (لا اقل ) به همان گونه پاسخ بدهید 0 دستور این است ، کسی به شما سلام میکند شما بهتر جواب بدهید ، حتما خودشان به این آیه از همه بیشتر عمل می کنند ، ما در طول عمر خود فراوان سلام کرده ایم حتما دم جان دادن جواب ما را خوهند داد ان شاء الله0 امیدواریم این مودّت را به لطف خدا نگه داریم و به سلامت از این دنیا برویم ، بدبخت آن مردمی که این حقیقت را نفهمیدند و نشناختند0 در این روزها اهل بیت امام حسین علیه السلام در میان شهر مسلمانان چه حالی داشتند ؟ ، انسان واقعا شرم می کند ، مسلمان باشند و دختران پیغمبر را در حال اسارت د رشهر مسلمان ها بگردانند 0

**مصیبت غیر قابل تحمل اسارت اهل بیت علیهم السلام**

مرحوم محدّث قمی رضوان الله تعالی علیه در نَفَسُ المهموم نقل می کنند یکی از صاحبدلان وقتی جریان اسارت اهل بیت را در شام دید نتوانست تحمّل کند از شهر بیرون رفت ، مدتی بین مردم نیامد ، یک ماه گذشت ، مردم هر چه گشتند او را پیدا نکردند ، بعد که آمد گفتند کجا بودی ؟ گفت مگر این بدبختی کمی بود که بر ما پیش آمد ؟ این خاکی که بر سر ما ریخته شد مگر تحملش آسان است ؟بعد از سوز دل این اشعار را سرود :

جاءوا برأسك يا ابن بنت محمد- مترملا بدمائه‏ ترميلا

 قتلوك عطشانا و لم يرتقبوا- في قتلك التنزيل و التأويلا

و يكبرون بأن قتلت و إنما- قتلوا بك التكبير و التهليلا.

: ای پسر دختر پیامبر ، سرت را در حالی که به خون آغشته بود آوردند-ای پسر دختر پیامبر ، گوئی با کشتن تو ، آشکارا و عامدانه ، پیامبر اکرم را کشتند - تو را تشنه کشتند و در کشتن تو، حریم تنزیل (ظاهر قرآن) و تأویل (باطن قرآن ) ار نگه نداشتند – با کشته شدن تو ، تکبیر گفتند

در حالی که با این کار ، تکبیر(الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله ) را کشتند 0

یابن رسول الله یاأبا عبدالله سرت را از بدنت بریدند و آغشته به خون روی نیزه در شهر مسلمان ها چرخاندند «و یکبرون بأن قتلت» ، از این که تو را کشته اند و تکبیر گفتند ولی ندانستند با کشتن تو سر تکبیر را بریدند ، سَرِ لا اله الا الله را بریدند لاحول ولا قوة الا بالله والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته